



تحلیل تطبیقی مبانی تفسیر فقهی فریقین در استظهار معنای «الصلاه الوسطی»

میثم شعیب^۱، رضا ملازاده یامچی^۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۶

چکیده

زمینه و هدف: مناقشه دیرپای «الصلاه الوسطی» (بقره: ۲۳۸)، بحرانی کلاسیک در استنباط فقهی است که پژوهش‌های پیشین به آن مصداق محور نگریسته‌اند. این مقاله با رویکردی تطبیقی-روش‌شناختی، راهکارهای فریقین در مواجهه با تعارض ادله را تحلیل می‌کند. هدف، بازسازی و مقایسه «نظام‌های اولویت‌بندی ادله» در مکاتب اسلامی برای فهم ریشه‌های بنیادین این اختلاف است.

روش: این پژوهش کیفی با روش تحلیل تطبیقی-روش‌شناختی و بر پایه تحلیل محتوای متون اصلی تفسیری، روایی و اصولی فریقین انجام شده است. تحقیق با چارچوب تحلیلی «رویکردهای برون‌متنی» و «درون‌متنی»، به جای دفاع از یک دیدگاه، «پدیده اختلاف» را به عنوان موضوع مطالعه برگزیده است تا منطق استنباط حاکم بر هر مکتب را بازسازی نماید.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد ریشه اختلاف در مصداق (عصر، ظهر، صبح)، نه تفاوت داده‌ها، بلکه تمایز در مبانی استظهار و نظام اولویت‌بندی ادله است. هر دیدگاه محصول یک منطق استنباطی متفاوت است: منطق «حاکمیت نصّ مفسّر» و ترجیح حدیث صریح نبوی نزد اکثریت اهل سنت؛ منطق «حاکمیت تبیین معصوم» و اصالت بخشی به روایات اهل بیت (ع) نزد امامیه؛ و منطق «حاکمیت



دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۵
دوره هفتم، شماره سیزدهم

۲۱۹

۱- نویسنده مسئول، فارغ‌التحصیل دکتری، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. رایانامه:

m.shoaiib68@gmail.com

۲- پژوهشگر پسادکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. شماره تماس: ۰۹۱۴۲۳۵۳۸۷۶،

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

انسجام سیاق» و اولویت دهی به قرائن داخلی متن نزد شافعیه.

نتیجه‌گیری: فرایند تفسیر فقهی خنثی نیست و عمیقاً تحت تأثیر مبانی کلامی و اصولی مجتهد قرار دارد. اختلاف بر سر «الصلاه الوسطی»، نزاع بر سر حجیت نهایی منابع معرفتی (حدیث مشهور، تبیین معصوم، یا ساختار متن) در هنگام بحران تفسیری است. این مناقشه، آینه تمام‌نمای غنا و پیچیدگی روش‌شناسی اجتهاد در سنت فکری اسلامی به شمار می‌رود.

واژه‌های اصلی: الصلاه الوسطی، تفسیر فقهی، فقه مقارن، تعارض ادله، روش‌شناسی استنباط.

۱- مقدمه

آیه ۲۳۸ سورۀ بقره، با امر مؤکد به محافظت از «الصلاه الوسطی»، یکی از ماندگارترین مناقشات تفسیری-فقهی را در تاریخ علوم اسلامی پدید آورده است. این مناقشه، که ریشه‌های آن به عصر صحابه بازمی‌گردد، چنان‌که سعید بن مسیب با درهم‌پردن انگشتانش شدت اختلاف آنان را به تصویر می‌کشید (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۵۱)، به شکل‌گیری طیف گسترده‌ای از آرا انجامیده است که تقریباً تمام نمازهای یومیۀ را دربرمی‌گیرد. این چالش صرفاً یک اختلاف نظر ساده نیست؛ بلکه یک «بحران استنباط» کلاسیک است که در آن، ادله به ظاهر معتبر، به نتایجی متعارض منتهی می‌شوند. از یک سو، حدیث منسوب به پیامبر (ص) در واقعۀ خندق که در منابع اهل سنت از اعتبار بالایی برخوردار است، «نماز عصر» را به صراحت مصداق «الصلاه الوسطی» معرفی می‌کند (برای نمونه نک: جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۵۶؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۴۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۳۲۳) و این دیدگاه، به قول مشهور در میان آنان بدل شده است. از سوی دیگر، گزارش‌های اسباب نزول، شأن نزول آیه را سنگین آمدن «نماز ظهر» بر برخی صحابه در گرمای نیمروز دانسته‌اند (ابن قتیبۀ، ۱۴۱۱ ق، ص ۸۲؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۴۸۶). همزمان، روایات متعدد و معتبر از طریق اهل بیت (ع)، «نماز ظهر» را به عنوان اولین نماز پیامبر (ص) و مصداق آیه تثبیت می‌کنند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۲۷۱) و این دیدگاه به قول مشهور امامیه تبدیل شده است. در این میان، گروهی دیگر با اتکا به ساختار داخلی آیه، «نماز صبح» را به دلیل قرابت مفهومی با «قنوت» در ذیل آیه، به عنوان مصداق برگزیده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۳). این تعارض نظام‌مند در داده‌های بنیادین، که با اقوال دیگری در باب نماز مغرب، عشاء و حتی تفسیرهای کیفی و تأویلی پیچیده‌تر نیز می‌شود (نک: علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۵۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۲۸)، نشان می‌دهد که مسئله فراتر از یک ابهام لغوی بوده و ریشه در چالشی عمیق‌تر در روش فهم و استنباط از متون مقدس دارد.

ادبیات پژوهشی کلاسیک، عمدتاً در چارچوب «رویکرد مصداق‌محور» به این مسئله نگرسته و هر عالمی کوشیده است تا با ارزیابی ادله، قول مختار خود را اثبات یا ترجیح دهد. این مقاله اما، با عبور از پرسش سنتی «الصلاه الوسطی» کدام نماز است؟، پرسشی «مبناشناختی» را در کانون توجه



خود قرار می‌دهد: مکاتب فقهی-تفسیری فریقین، با چه مبانی، قواعد و اولویت‌هایی به مدیریت این تعارض پیچیده در ادله پرداخته و چرا این مبانی متفاوت، به نتایج متضاد در تعیین مصداق منجر شده است؟ فرضیه این پژوهش آن است که انتخاب هر یک از مصادیق (ظهر، عصر یا صبح)، بیش از آنکه محصول تفاوت در داده‌های روایی در دسترس باشد، نتیجه مستقیم تفاوت در «اصول تفسیری» و «مبانی استظهار» حاکم بر فرایند استنباط در هر مکتب است؛ مبانی‌ای که مشخص می‌کند کدام دسته از ادله (حدیث نبوی، روایات اهل بیت، سبب نزول، یا قرائن داخلی متن) در هنگام تعارض، از حجیت و اولویت برخوردار است.

برای تحلیل روش‌شناختی این تمایزات، این پژوهش از چارچوب نظری دوگانه «رویکردهای برون‌متنی» و «درون‌متنی» بهره می‌جوید. رویکرد برون‌متنی به آن دسته از فرایندهای استنباطی اطلاق می‌شود که در آن، معنای آیه عمدتاً توسط یک «نص یا داده خارجی» تعیین می‌گردد. در این روش فهم متن قرآن برای تعیین مراد نهایی خود به امری بیرون از خود ارجاع می‌دهد؛ خواه این امر، حدیثی صریح چون روایت «یوم الأحزاب» باشد که معنا را تثبیت می‌کند، یا روایتی تاریخی چون «سبب نزول» که زمینه را روشن می‌سازد. در مقابل، رویکرد درون‌متنی به روشی اطلاق می‌شود که بر خودبستگی نسبی متن قرآن در دلالت تأکید کرده و معنا را از طریق تحلیل ساختار داخلی آن استخراج می‌کند. این رویکرد بر عناصری چون دلالت لغوی واژگان (مانند تحلیل معنای «وسطی» به «افضل» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۸۷)، ساختار نحوی (مانند تحلیل «واو» عطف در قرائات مختلف (نحاس، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۱۹)، و مهم‌تر از همه، انسجام سیاق و هماهنگی میان اجزای آیه (مانند رابطه میان «الصلاه الوسطی» و «قوموا لله قانتین») اتکا دارد. این دوگانه، ابزاری تحلیلی برای طبقه‌بندی و فهم منطق پنهان در پس استدلال‌های به ظاهر پراکنده فراهم می‌آورد.

تلاش برای حل این معضل تفسیری در سنت اسلامی، پیشینه‌ای غنی دارد. مفسران بزرگی چون طبری کوشیده‌اند تا با گردآوری جامع روایات، تصویری کامل از گستره اختلاف ارائه دهند (۱۴۱۲ ق، ج ۲، صص ۳۴۲-۳۵۵) و متکلمانی چون فخر رازی به تحلیل عقلانی ادله متعارض پرداخته‌اند (۱۴۲۰ ق، ج ۶، صص ۴۸۲-۴۸۸). در حوزه فقه مقارن نیز آثاری گران سنگ نظیر الخلاف شیخ طوسی و منتهی المطلب علامه حلی، به شکلی عمیق به نقد و ترجیح ادله در بستری استدلالی پرداخته‌اند؛ برای نمونه، محقق حلی در المعتبر، پس از نقل اقوال، به نقد استدلال‌های شافعی و ابوحنیفه پرداخته و دیدگاه امامیه را با استناد به روایات خاصه تقویت می‌کند (۱۴۰۷ ق، ج ۲، صص ۵۲-۵۳). با این حال، هدف غایی این آثار عمدتاً اثبات قول مختار بوده است. نوآوری این پژوهش، در گذار از این رویکرد جدلی به یک تحلیل تطبیقی-روش‌شناختی است. این مقاله به جای دفاع از یک قول، خود «پدیده اختلاف» را به عنوان موضوع مطالعه برمی‌گزیند و می‌کوشد تا «منطق استنباط» و «قواعد نانوشته ترجیح» حاکم بر هر دیدگاه را بازسازی نماید. بدین منظور، در ادامه این پژوهش، ابتدا کانون‌های اصلی نزاع در سه سطح روایی، متنی-قرآنی و اصولی به تفصیل تحلیل شده، سپس به بررسی مقایسه‌ای راهکارهای هر یک از

مکاتب اصلی فریقین در مدیریت این تعارض پرداخته می شود تا درنهایت، تصویری روشن از نقش مبانی پیشینی در شکل دهی به تفسیر فقهی ارائه گردد.

۲- کانون های اصلی نزاع: تحلیل ادله متعارض

برای فهم عمیق بحران استنباط در مسئله «الصلاه الوسطی»، باید پیش از هر چیز، خود ادله متعارض را به مثابه داده های خامی که فقها با آن مواجه بوده اند، کالبدشکافی کرد. این مناقشه در سه سطح کلیدی جریان دارد: نخست، در سطح ادله روایی که گزارش های تاریخی و حدیثی متعارضی را عرضه می کنند؛ دوم، در سطح ادله متنی-قرآنی که خود متن آیه را به میدان نزاع تبدیل می کند؛ و سوم، در سطح ادله اصولی که ابزارهای استنباط را به چالش می کشند.

۲-۱- ادله روایی

گزارش های حدیثی و تاریخی پیرامون «الصلاه الوسطی»، به جای ارائه یک پاسخ واحد، تصویری پیچیده از یک مناقشه زنده در سنت اسلامی اولیه ترسیم می کنند. این گزارش ها را می توان در یک ساختار ارتباط چندسویه تحلیل کرد که با یک دیدگاه ظاهراً قاطع آغاز شده و سپس با دیدگاه های رقیب به چالش کشیده می شود.

نخستین و شاید پرنفوذترین جریان استدلالی، خصوصاً در میان اهل سنت، بر محوریت یک نص صریح نبوی استوار است: حدیث مشهور «يوم الأحزاب». این روایت، که با طرق متعدد و از صحابه طراز اولی چون علی بن ابی طالب (ع)، عبدالله بن مسعود، ابوهریره، ابوسعید خدری و سمره بن جندب نقل شده (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، صص ۳۴۲-۳۴۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۴۸۶)، یک تعیین تاریخی و ظاهراً غیرقابل تأویل را عرضه می کند. در این گزارش، پیامبر (ص) پس از آنکه به دلیل شدت درگیری از ادای نماز عصر بازماندند، می فرمایند: «سَعَلُوا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ» (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۶۳). این تصریح مستقیم، که در کهن ترین تفاسیر نیز با قاطعیت به عنوان معنای آیه ذکر شده (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۲۰۱)، به سرعت به دیدگاه غالب در میان تابعینی چون حسن بصری و ابراهیم نخعی و سپس در مکاتب اهل حدیث و رأی (مانند ابوحنیفه و احمد) بدل شد (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۲).

این قطعیت ظاهری، با دو جریان روایی قدرتمند که به «نماز ظهر» اشاره دارند، به چالش کشیده می شود. نخست، روایات سبب نزول؛ براساس روایت زید بن ثابت، نزول آیه مستقیماً در پاسخ به سنگینی ادای نماز ظهر بر صحابه در گرمای نیمروز بوده است؛ امری که حتی پیامبر (ص) را بر آن داشت تا متخلفان را به سوزاندن خانه هایشان تهدید کنند (دروزه، ۱۴۲۱ ق، ج ۶، ص ۴۵۰). دوم و مهم تر، روایات اهل بیت (ع)؛ این روایات که مبنای اصلی دیدگاه مشهور امامیه است (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۷۵)، به صورت منسجم این دیدگاه را تأیید می کنند. در روایات معتبر از امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، «نماز

ظهر» با استدلال‌هایی چون «اولین نماز پیامبر(ص)» و «وسط نمازهای روز بودن» به عنوان مصداق آیه معرفی شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۲۷۱). این دیدگاه در میان صحابه‌ای چون اسامه بن زید نیز طرفدارانی داشته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۴۸۶). این بن بست میان دو دیدگاه اصلی، زمینه را برای ظهور اقوال دیگری فراهم آورد. دیدگاه «نماز صبح»، که مورد پذیرش فقه‌های بزرگی چون شافعی و مالک قرار گرفته (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۵۸)، هرچند استدلال اصلی آن درون متنی است، اما در میان اقوال صحابه‌ای چون ابن عباس، جابر بن عبدالله و معاذ بن جبل نیز رواج داشته است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۵۰). چنان‌که سمرقندی نیز از علی(ع) و ابن عباس، قول به نماز صبح را نقل می‌کند (۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۵۶). همچنین، قول به «نماز مغرب» به دلیل توسط عددی رکعات، از قبیصة بن ذؤیب نقل شده (ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۹). در نهایت، رویکردی متفاوت، اصل این مناقشه را ناشی از «ابهام عمدی» آیه با اهداف تربیتی می‌داند؛ دیدگاهی که از تابعینی چون ربیع بن خثیم نقل شده و تعارض روایات را شاهی بر مدعی خود می‌گیرد (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۵۱). حتی یک جریان تأویلی خاص در منابع شیعی، «الصلاه الوسطی» را به وجود مقدس امیرالمؤمنین(ع) تطبیق داده است (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۲۸). ابن عربی در احکام القرآن نیز به این تنوع اقوال (ظهر، عصر، مغرب، عشاء، صبح) اشاره کرده و آن را نشانه‌ای از پیچیدگی مسئله می‌داند (۱۴۰۸ ق، ج ۱، صص ۲۲۴-۲۲۵). این گستردگی و تنوع خیره‌کننده در داده‌های روایی، نشان می‌دهد که هیچ فقیهی نمی‌توانست با نادیده گرفتن این حجم از تعارض، به سادگی به یک نتیجه قطعی دست یابد و این چنین، زمینه برای نقش‌آفرینی «مبانی اصولی» و «قواعد ترجیح» در بخش‌های بعدی فراهم می‌گردد.



۲-۲- ادله متنی - قرآنی: مناقشه بر سر تمامیت متن، دلالت سیاق و معنای لغوی

چالش تعیین مصداق «الصلاه الوسطی» تنها به تعارض در گزارش‌های روایی محدود نمی‌شود، بلکه به شکل عمیق‌تری در خود متن قرآن و نحوه قرائت و تفسیر آن ریشه دوانده است. چنان‌که بقاعی (۱۴۲۷ ق) اشاره می‌کند، حتی جایگاه آیه در میان احکام طلاق نیز خود می‌تواند قرینه‌ای تفسیری باشد مبنی بر اینکه مبادا اشتغالات دنیوی، مؤمنان را از عماد دین غافل سازد (ج ۱، ص ۴۴۹). این سطح از نزاع، که در آن مفسران می‌کوشند با تحلیل ساختار و واژگان آیه به پاسخ دست یابند، بر سه محور اصلی متمرکز است.

۲-۲-۱- مناقشه بر سر تمامیت متن: چالش قرائت «و صلاه العصر»

پیچیده‌ترین کانون نزاع متنی، به وجود یک قرائت غیرمتواتر از آیه بازمی‌گردد که بنا بر گزارش‌ها، در مصاحف برخی از صحابه، از جمله عائشه و حفصه، ثبت شده بود: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ» (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۴۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۱، ص ۴۳۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق).

ق، ج ۱، ص ۳۳۱). این قرائت، بلافاصله میدان جدیدی را برای استدلال ورزی گشود. از یک سو، علمای امامیه و گروهی از اهل سنت، با تکیه بر قاعده نحوی «عطف، مقتضی مغایرت است»، استدلال کردند که وجود حرف «واو»، به روشنی دلالت می‌کند که «الصلاه الوسطی» امری غیر از «صلاه العصر» است (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۵۹). در مقابل، حامیان دیدگاه عصر، این استدلال را با اشاره به احتمال «عطف خاص بر عام» برای تشریف (مانند آیه جبرئیل و میکال) به چالش کشیدند (نحاس، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۱۹). سمین حلبی (۱۴۱۴ ق) نیز با تحلیل نحوی دقیق، این قرائت را بر وجه «اختصاص» حمل می‌کند (ج ۱، ص ۵۸۹).

این بحران زمانی عمیق‌تر شد که در برخی نقل‌های دیگر، همین عبارت بدون «واو» و به صورت بدلی (الصَّلاَةُ الْوُسْطَى صَلَاةُ الْعَصْرِ) روایت شد (تفسیر قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۷۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۹۶)، که مستقیماً دیدگاه نماز عصر را تأیید می‌کرد. این تذبذب در نقل، احتمال «تفسیر مُدْرَج» از سوی کاتبان صحابه را تقویت کرد (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۶۴) و فقیهی چون شیخ یوسف بحرانی را به طرح احتمال «سهو ناسخ» واداشت (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۲۳). این مناقشه نشان می‌دهد که بخشی از بحران استنباط، ریشه در ناپایداری خود داده‌های متنی در سنت اولیه اسلامی داشته است.

۲-۲-۲- مناقشه بر سر دلالت سیاق: نقش «قوموا لله قانتین»

دومین کانون نزاع، به دلالت ساختار داخلی آیه بازمی‌گردد. مهم‌ترین تلاش در این زمینه، ایجاد پیوند میان صدر آیه (الصلاه الوسطی) و ذیل آن (وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) است. این استدلال، که مبنای اصلی دیدگاه نماز صبح (قول شافعی و مالک) را تشکیل می‌دهد، بر این پیش‌فرض بنا شده که ذکر «قنوت» بلافاصله پس از «الصلاه الوسطی»، یک قرینه تفسیری کلیدی است. از آنجا که قنوت (به معنای دعای خاص) نزد آنان مشخصه بارز نماز صبح تلقی می‌شد، این هم‌نشینی به عنوان شاهی بر این گرفته شد که «الوسطی» همان «صبح» است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۶۰۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۳). این استدلال با شواهدی از فضائل خاص نماز صبح، مانند سنگین بودن آن بر منافقان و مشهود بودن آن توسط فرشتگان، تقویت می‌شد (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۴۸۵) اما در برابر این استدلال، دو چالش جدی مطرح است: نخست، واژه «قنوت» دارای معانی متعددی چون «سکوت»، «طاعت» و «خشوع» است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۵۳؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۵۶) که ارتباط اختصاصی با نماز صبح را از بین می‌برند. دوم، در فقه امامیه، قنوت در تمام نمازها مستحب است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ش، ج ۲، ص ۱۶۸)، لذا نمی‌تواند قرینه‌ای برای تعیین اختصاصی نماز صبح باشد.

۲-۲-۳- مناقشه بر سر دلالت لغوی: تحلیل معنای «وسطی» (عددی در برابر افضلی)

سومین محور نزاع درون متنی، بر سر معنای خود واژه «وسطی» است. در حالی که اکثر فقها آن را بر معنای



«توسط عددی یا زمانی» حمل کرده و در پی یافتن مصداق آن در میان نمازهای پنج‌گانه بوده‌اند، گروهی دیگر از مفسران بر معنای دوم این واژه، یعنی «افضل و خیار» (برترین)، تأکید کرده‌اند. زمخشری (۱۴۰۷ ق) به صراحت بیان می‌کند که «وسطی» می‌تواند به معنای «فضلی» باشد (ج ۱، ص ۲۸۷). بیضاوی (۱۴۱۸ ق) نیز این معنا را یکی از دو احتمال اصلی می‌داند (ج ۱، ص ۱۴۷)، و ابن عاشور این را به معنای برتری به دلیل جایگاه ویژه آن نزد پیامبر (ص) می‌داند (۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۴۵۱). این رویکرد لغوی، زمینه را برای تفسیر کیفی (که در بخش‌های بعدی خواهد آمد) فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که حتی در سطح یک واژه نیز، ظرفیت‌های معنایی متعددی برای استدلال وجود داشته است. این مناقشات متنی - قرآنی، بحران استنباط را از سطح تعارض روایات خارجی، به لایه‌های درونی خود متن مقدس کشانده و پیچیدگی‌های آن را دوچندان کرده‌اند.

۲-۳- ادله اصولی: چالش در کاربست اجماع، نسخ و دیگر قواعد استنباط

پیچیدگی بحران استنباط در مسئله «الصله الوسطی» زمانی به اوج خود می‌رسد که حتی ابزارهای طراحی شده در علم اصول فقه برای ایجاد قطعیت و حل اختلاف، یعنی «اجماع»، «نسخ» و قواعد دلالت‌شناسی، خود به میدان جدیدی برای مناقشه تبدیل می‌شوند. این بخش نشان می‌دهد که چگونه این ادله اصولی، به جای آنکه راه حل باشند، به بخشی از خود چالش تبدیل شده‌اند.

دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۵
دوره هفتم، شماره سیزدهم



۲-۳-۱- چالش در ادله قطعی‌نما: تعارض اجماع‌ها و کاربرد قاعده نسخ

نخستین و شگفت‌انگیزترین چالش، به کاربست دلیل «اجماع» بازمی‌گردد. در علم اصول فقه، اجماع اغلب به عنوان دلیلی معرفی می‌شود که می‌تواند به مناقشات پایان داده و حکمی قطعی را تثبیت کند. با این حال، در عمل و در میدان واقعی استنباط، مسئله «الصله الوسطی» نشان می‌دهد که این دلیل، خود چگونه به میدانی برای مناقشه بدل شده است. این چالش با ظهور «ادعاهای متعارض اجماع» به اوج خود می‌رسد؛ از یک سو، فقیهان برجسته امامیه، همچون شیخ طوسی و صاحب جواهر، بر دیدگاه «نماز ظهر» ادعای «اجماع الفرقه المحقه» کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۵۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۷، ص ۱۳) اما در نقطه مقابل، سید مرتضی، برای دیدگاه رقیب، یعنی «نماز عصر»، ادعای «اجماع الشیعیه» را مطرح کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۶۰). این تعارض مستقیم، که توسط فقیهان بعدی به صراحت نقد شده، نشان می‌دهد که «اجماع» در این مسئله، خود به یک «داده مورد مناقشه» تبدیل شده است.

دومین چالش، به کاربرد «قاعده نسخ» در مواجهه با قرائت غیرمتواتر «... و صلاه العصر» بازمی‌گردد. براساس گزارش براء بن عازب، وی مدعی است که این عبارت، بخشی از آیه نازل شده بوده که سپس تلاوت آن نسخ گردیده است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۴۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۳۲۳). این ادعا، اگر پذیرفته شود، می‌تواند آن قرائت را از درجه اعتبار ساقط کند. با این حال، استناد به نسخ تلاوت

با خبر واحد، خود با چالش‌های اصولی جدی روبه‌روست.

۲-۳-۲- چالش در دلالت‌های اولیه: مناقشه بر سر اصاله الظهور و مفهوم‌شناسی

فراتر از ادله قطعی نما، خود دلالت‌های اولیه متن نیز به کانون نزاع تبدیل شده‌اند. نخست، قاعده «اصاله الظهور» در فهم واژه «وسطی» به چالش کشیده شده است. آیا ظهور اولیه این کلمه، «توسط عددی و زمانی» است یا «افضلیت و برتری»؟ اکثر فقها بر معنای اول تمرکز کرده‌اند، اما مفسرانی چون زمخشری (۱۴۰۷ ق) به صراحت معنای دوم را نیز محتمل دانسته‌اند (ج ۱، ص ۲۸۷). دوم، مفهوم‌شناسی واژه «حافظوا» نیز مورد بحث قرار گرفته است. تحلیل صیغه «مفاعله» در این واژه، برخی را به این نتیجه رسانده که دلالت بر مبالغه و مداومت دارد و برخی دیگر، آن را نشانگر یک رابطه متقابل میان عبد و رب، یا عبد و خود نماز دانسته‌اند (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۵۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۴۸۳). این تحلیل لغوی-اصولی بر اهمیت مضاعف آیه و جایگاه ویژه آن در نظام عبادی تأکید دارد.

۲-۳-۳- چالش در استلزامات فقهی-کلامی: مسئله وجوب وتر

درنهایت، این آیه به ابزاری برای مناقشات فقهی-کلامی دیگر نیز تبدیل شده است. فقهایی چون جصاص (۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۵۵) و کیه‌راسی (۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۱۴)، با نگاهی اصولی به ساختار عددی نمازها، از این آیه برای نفی وجوب «نماز وتر» استدلال کرده‌اند. منطق آنان این است که وصف «وسطی» تنها برای یک مجموعه با عدد فرد (پنج نماز) معنا دار است و اگر وتر واجب بود و تعداد نمازها به شش می‌رسید، دیگر نمی‌توانست «وسطی» داشته باشد. ماتریدی (۱۴۲۶ ق) نیز همین استدلال را برای اثبات «وتر بودن» تعداد نمازهای واجب به کار برده است (ج ۲، ص ۲۱۰). این استدلال‌ها، هرچند مستقیماً مصداق را تعیین نمی‌کنند، اما نشان می‌دهند که چگونه فهم یک آیه با دیگر مبانی فقهی و کلامی یک فقیه درهم تنیده است. این چالش‌های اصولی نشان می‌دهند که بحران تعیین مصداق «الصلاه الوسطی» تا چه اندازه عمیق است که حتی ابزارهای نهایی علم اصول نیز در مواجهه با آن، به جای حل مسئله، به بخشی از خود مسئله تبدیل شده‌اند.

۳- تحلیل مقایسه‌ای راهکارهای فریقین در مدیریت تعارض

پس از کالبدشکافی کانون‌های سه‌گانه نزاع در بخش پیشین، اکنون نوبت آن است که به تحلیل مقایسه‌ای «راهکارها» و «روش‌های» فقها و مفسران در مواجهه با این بحران استنباطی بپردازیم. این بخش نشان می‌دهد که چگونه هر مکتب، با اولویت‌بندی خاص خود میان ادله متعارض، به نتیجه‌ای متفاوت دست یافته و این انتخاب‌ها، بیش از هر چیز، بازتابی از مبانی بنیادین آن مکتب در اصول فقه و تفسیر است.



۳-۱- دیدگاه «نماز عصر»: راهکار حاکمیت نصّ مفسّر و قرائن کارکردی

دیدگاه قائل به «نماز عصر»، که به قول اکثریت فقهای اهل سنت (به ویژه ابوحنیفه و احمد بن حنبل) (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۲) بدل شده است، نمونه ای کلاسیک از یک راهکار روشن برای مدیریت تعارض است: ترجیح مطلق نصّ نبوی که مستقیماً در مقام تفسیر آیه است، بر سایر ادله متعارض. منطق بنیادین این دیدگاه، که مبتنی بر غلبه رویکرد برون متنی است، یک «نظام اولویت بندی» مشخص را به نمایش می گذارد که در آن، حدیث به عنوان «مفسّر» قرآن عمل کرده و هرگونه استظهار دیگر را مقید می سازد.

محور اصلی این راهکار، استناد قاطع به حدیث مشهور «یوم الأحزاب» است. از منظر حامیان این دیدگاه، این حدیث به دلیل شهرت روایی و صراحت دلالتی، به مثابه «فصل الخطاب» عمل می کند. ابن عربی (۱۴۰۸ ق) پس از نقل حدیث، آن را دلیلی قوی بر مدعا می داند (ج ۱، ص ۲۲۵) و این رویکرد، یک بحث کلاسیک در اصول فقه، یعنی جواز «تخصیص کتاب با خبر واحد مشهور» را به نمایش می گذارد. این اصالت بخشی به حدیث، با شبکه ای از قرائن کارکردی و فضائل نیز تقویت می شود. مفسرانی چون زمخشری (۱۴۰۷ ق) و فخر رازی (۱۴۲۰ ق) اشاره می کنند که تأکید ویژه بر نماز عصر، با منطق اجتماعی سازگار است، چراکه وقت آن، زمان اوج اشتغال مردم به امور دنیوی و تجارت است و غفلت از آن محتمل تر است (زمخشری، ج ۱، ص ۲۸۸؛ فخر رازی، ج ۶، ص ۴۸۶). همچنین، روایات متعددی که نماز عصر را «از محبوب ترین نمازها نزد خداوند» معرفی کرده (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۲۳) و بر عقوبت شدید تارک آن تأکید دارند (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۶۴)، این تلقی را تقویت می کنند که تأکید قرآنی بر «الصلاه الوسطی» با همین جایگاه ممتاز نماز عصر در سنت نبوی، کاملاً هماهنگ است. پیچیدگی این دیدگاه زمانی آشکار می شود که می بینیم فقیه برجسته امامی، سید مرتضی، نیز همین قول را برگزیده و بر آن ادعای «اجماع الشیعه» کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۶۰). این انتخاب، که یک «معمای روش شناختی» به نظر می رسد، در مبانی اصولی خاص او نهفته است. او برای خبر واحد، به خودی خود، حجیت قائل نبود، مگر آنکه «محفوظ به قرائن قطعی» باشد. به نظر می رسد از دیدگاه او، شهرت گسترده و کثرت طرق حدیث یوم الأحزاب، آن را به سطحی از اطمینان رسانده که توانسته است بر روایات خاصه امامیه غلبه کند.

این انتخاب، البته، با نقد تند و چندوجهی فقهای بعدی امامیه مواجه شد. علامه حلی (۱۴۱۲ ق) در منتهی المطلب، استدلال سید مرتضی را از دو جهت به چالش می کشد: نخست، ادعای «اجماع» او را با اشاره به وجود خلاف مشهور در میان فقهای امامیه، به صراحت رد می کند. دوم، استناد به حدیث یوم الأحزاب را نیز با دو دلیل تضعیف می کند: یکی «معارضه» آن با روایات صحیح امامیه که بر نماز ظهر دلالت دارند، و دیگری «نقد تاریخی» مبنی بر اینکه فقیه بزرگی چون مالک بن انس، با وجود قرب عهد، این روایت را کنار گذاشته است (ج ۴، ص ۱۶۱). این مناظره درونی در فقه امامیه، به خوبی نشان می دهد که تفاوت در «مبانی حجیت خبر» تا چه اندازه می تواند حتی در درون یک مکتب فقهی منسجم، به

نتایج متضاد منجر شود.

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت، راهکار دیدگاه «عصر» یک روش منسجم و قاطع برای پایان دادن به بحران استنباط از طریق اصالت بخشیدن به یک دلیل برون‌متنی کلیدی است. قوت این رویکرد در صراحت و قاطعیت آن نهفته است، اما همزمان با این چالش بنیادین روبه‌روست که برای رسیدن به این قطعیت، ناچار به نادیده گرفتن یا تأویل حجم قابل توجهی از ادله متعارض دیگر می‌شود؛ چالشی که زمینه را برای ظهور و تقویت راهکارهای رقیب فراهم آورده است.

۳-۲- دیدگاه «نماز ظهر»: راهکار حاکمیت تبیین معصوم و نقد نظام‌مند ادله معارض

در نقطه مقابل رویکردی که حجیت را به نصّ نبوی مشهور در منابع عامه می‌داد، مکتب فقهی امامیه راهکاری کاملاً متفاوت و دومرحله‌ای را برای مدیریت این بحران استنباطی صورت‌بندی کرد. این راهکار، که به تثبیت «نماز ظهر» به‌عنوان مصداق «الصلاه الوسطی» انجامید و به دیدگاه تقریباً اجماعی این مکتب بدل شد (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۲؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹ ش، ج ۲، ص ۱۶۸؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۷، ص ۱۳)، بر یک اصل بنیادین استوار است: مرجعیت انحصاری تبیین اهل بیت (ع) و ضرورت ارزیابی و نقد سایر ادله براساس آن. این روش، صرفاً یک انتخاب از میان ادله متعارض نیست، بلکه نمایانگر یک معماری فکری منسجم است که ابتدا موضع خود را بر پایه‌ای کلامی تثبیت کرده و سپس به صورت نظام‌مند به تضعیف مبانی رقیب می‌پردازد.

دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۵
دوره هفتم، شماره سیزدهم



۳-۲-۱- مرحله نخست (تثبیت): اصالت و مرکزیت تبیین ولایی

نقطه عزیمت و سنگ بنای این دیدگاه، روایات معتبر و متعددی است که مستقیماً از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده است. در این روایات، که با سندهای صحیح توسط اصحابی چون زراره، ابوبصیر و محمد بن مسلم روایت شده (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۲۷۱)، «نماز ظهر» به صراحت به‌عنوان مصداق آیه معرفی می‌شود. اهمیت این روایات تنها در بیان حکم نیست، بلکه در ارائه یک «منطق تفسیری» درونی است. امام (ع) در تبیین خود، «نماز ظهر» را با ویژگی‌هایی چون «أَوَّلُ صَلَاةٍ أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ» و «وَسَطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ: صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ» توصیف می‌کند. این استدلال‌ها، با فضائل دیگری که برای نماز ظهر در روایات ذکر شده، مانند اینکه «ساعت باز شدن درهای آسمان و استجابات دعاست» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۵۹۹) و اینکه نماز جمعه نیز در همین وقت اقامه می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۹۶)، تقویت می‌گردد. در نظام فکری امامیه، این تبیین معصوم، به دلیل جایگاه کلامی امام به‌عنوان مفسر حقیقی قرآن، بالاترین درجه حجیت را داراست و می‌تواند به تنهایی بحران را حل کرده و بر تمام داده‌های متعارض دیگر حاکم شود.

۳-۲-۲- مرحله دوم (تضعیف): نقد فعالانه و نظام‌مند ادله معارض

پس از تثبیت موضع خود، فقهای امامیه به صورت فعال به نقد و ارزیابی ادله رقیب می‌پردازند. این فرایند نقادانه چند وجه دارد:

نقد حدیث یوم الأحزاب: این حدیث از چند منظر به چالش کشیده می‌شود. نخست، از منظر تعارض با ادله اقوی؛ در نظام اصولی امامیه، روایات اهل بیت (ع) به دلیل اتصال به منبع علم الهی، از درجه اعتبار بالاتری برخوردارند. بنابراین، حدیث یوم الأحزاب در مقام تعارض با روایات مستفیض از ائمه (ع)، کنار گذاشته می‌شود. چنان‌که محقق حلی به صراحت بیان می‌کند که این حدیث «مُعَارَضَةٌ بِمَا رَوَيْنَاهُ» است و ترجیح با روایات ماست (۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۳). دوم، از منظر نقد تاریخی و اعتبارسنجی؛ علامه حلی با طرح این نکته که فقیه بزرگی چون مالک بن انس، با وجود قرب عهد، این روایت را کنار گذاشته است، از یک شاهد تاریخی از درون سنت اهل سنت برای تضعیف جایگاه این حدیث بهره می‌برد (۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۶۱).

بهره‌برداری از چالش قرائات: این دیدگاه از مناقشه متنی حول قرائت «و صلاة العصر» به عنوان ابزاری مؤثر برای تضعیف قول به «عصر» استفاده می‌کند. با اتکا بر قاعده اصولی «العطف يقتضي المغایره»، فقها استدلال می‌کنند که قرائت منسوب به مصاحف صحابه، خود بهترین شاهد تاریخی است بر اینکه در فهم متقدمین، «الوسطی» امری غیر از «العصر» بوده است (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۲).

مدیریت تعارضات داخلی: پیچیدگی این راهکار در نحوه مواجهه با روایات ظاهراً متعارض در خود منابع امامیه آشکار می‌شود. برای نمونه، در روایتی در تفسیر قمی (۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۷۹) و من لا یحضره الفقیه (۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۹۶)، قرائت بدلی (...الْوُسْطَى صَلَاةُ الْعَصْرِ) به امام (ع) نسبت داده شده است. در مواجهه با این داده‌ها، برخی چون بحرانی، این روایات را بر «تقیه» حمل کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۲۳). راهکار دیگری که در عمل توسط فقهای بزرگی چون شیخ طوسی و صاحب جواهر به کار رفته، «اعراض و عدم اعتنا» است. آنان با تکیه بر «شهرت قطعی روایی و فتوایی» قول به ظهر، این اخبار مخالف را به قدری «شاذ» می‌دانند که در مقام استدلال، صرفاً به روایات معتبر و مشهور بسنده می‌کنند (برای نمونه نک: طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۷۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۷، ص ۱۳). بدین ترتیب، راهکار مکتب امامیه یک معماری پیچیده و فعال است که با تکیه بر مبنای کلامی مرجعیت اهل بیت (ع)، ابتدا موضع فقهی خود را تثبیت کرده، سپس به صورت نظام‌مند اعتبار ادله رقیب را به چالش کشیده، و تعارضات داخلی را نیز با ابزارهایی چون «تقیه» و «اعراض» مدیریت می‌کند.

۳-۳- دیدگاه «نماز صبح»: راهکار استنطاق از انسجام درونی متن

در برابر رویکردهایی که راه حل بحران استنباط را در ترجیح یک دسته از نصوص برون‌متنی بر دیگری می‌جستند، جریان سومی ظهور کرد که راهکاری کاملاً متفاوت را پیشنهاد می‌داد: عبور از داده‌های تاریخی متعارض و کشف معنا از طریق استنطاق از «انسجام درونی متن قرآن». این دیدگاه که به تثبیت

«نماز صبح» به عنوان مصداق «الصلاه الوسطی» انجامید و به قول مختار فقهای بزرگی چون شافعی و مالک تبدیل شد (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۲)، نمونه‌ای برجسته از یک روش‌شناسی متن‌محور است که بر خودپسندگی نسبی قرآن در دلالت و اولویت قرائن داخلی بر نصوص خارجی متعارض تأکید می‌ورزد.

۳-۳-۱- تبیین استدلال: معماری مبتنی بر قرائن داخلی

منطق بنیادین این راهکار، که ریشه‌های آن به صحابه‌ای چون ابن عباس، جابر بن عبدالله و معاذ بن جبل و تابعینی چون عطاء و مجاهد بازمی‌گردد (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۵۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۵۶)، بر ترکیبی از استدلال‌های سیاقی، لغوی و کارکردی استوار است. محور اصلی این استدلال، ایجاد یک پیوند تفسیری قوی میان صدرآیه (الصلاه الوسطی) و ذیل آن (وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) است. حامیان این دیدگاه معتقدند که ذکر «قنوت» بلافاصله پس از «الصلاه الوسطی»، یک قرینه سیاقی کلیدی است. از آنجا که «قنوت» (به معنای دعای خاص در نماز) در سنت فقهی شافعی و مالکی، مشخصه بارز نماز صبح تلقی می‌شد، این هم‌نشینی متنی به عنوان شاهدی قاطع بر این گرفته شد که «الوسطی» همان «صبح» است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۶۰۰).

این استدلال با دو پایه دیگر تقویت می‌شود. نخست، تحلیل لغوی واژه «وسطی» به معنای «افضل و برترین»؛ چنان‌که زمخشری (۱۴۰۷ ق) اشاره می‌کند، «اوسط الشیء» به معنای «خیره و اعدله» است (ج ۱، ص ۲۸۷). بر این اساس، آیه امر به محافظت از برترین نماز می‌کند که با فضائل متعدد نماز صبح سازگار است. دوم، تحلیل کارکردی؛ نماز صبح به دلایل متعددی شاق‌ترین و پرفضیلت‌ترین نماز محسوب می‌شود: سنگینی آن بر منافقان، شهادت همزمان فرشتگان شب و روز (إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا)، توسط زمانی آن میان نمازهای شبانه و روزانه، و دشواری ادای آن در وقت خواب (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، صص ۴۸۴-۴۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۶۰) این مجموعه از قرائن، یک ساختار استدلالی منسجم برای این دیدگاه فراهم می‌آورد.



۳-۳-۲- تحلیل و نقد: چالش‌های پیش روی راهکار درون‌متنی

این راهکار متن‌محور، هرچند در ظاهر منسجم به نظر می‌رسد، اما خود با نقدهای جدی از سوی دو جریان رقیب روبه‌روست. نقد اول (از منظر قائلان به عصر): اولویت نص صریح بر استظهار ظنی. مهم‌ترین چالش پیش روی این دیدگاه، مواجهه با حدیث صریح «یوم الأحزاب» است. در نظام اصولی مکاتب اهل حدیث، استظهار از سیاق، هرچند معتبر، اما یک دلیل «ظنی» محسوب می‌شود که در برابر یک «نص صریح» نبوی، توان معارضه ندارد. در پاسخ، حامیان این دیدگاه ممکن است بر مبنای اصولی «اصاله عدم النسخ» و اولویت ظاهر قرآن بر خبر واحد ظنی، استدلال کنند.

نقد دوم (از منظر قائلان به ظهر و امامیه): تعارض با روایات خاصه و عدم انحصار قرینه. این

استدلال از چند جهت توسط مکتب امامیه به چالش کشیده می‌شود. نخست و بنیادین‌ترین نقد، تعارض مستقیم این دیدگاه با روایات صریح و معتبر اهل بیت (ع) است که «نماز ظهر» را به عنوان مصداق معرفی کرده‌اند. در نظام فقهی امامیه، تبیین معصوم بر هرگونه استظهار شخصی از متن قرآن، اولویت دارد. دوم، واژه «قنوت» دارای معانی متعددی چون «سکوت»، «طاعت» و «خشوع» است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۵۳؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۵۶) که ارتباط اختصاصی آن با نماز صبح را از بین می‌برند. سوم و مهم‌تر، حتی اگر «قنوت» به معنای دعا باشد، در فقه امامیه این عمل مستحب، در تمام نمازهای واجب رایج است و هیچ اختصاصی به نماز صبح ندارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ش، ج ۲، ص ۱۶۸). این نقدها، که مبتنی بر پیش‌فرض‌های روایی و فقهی متفاوتی هستند، به طور کامل مبنای استدلال شافعی و مالک را تضعیف کرده و نشان می‌دهند که چگونه یک استدلال درون‌متنی، خود به شدت به مبانی برون‌متنی وابسته است.

درنهایت، دیدگاه «صبح» نمونه‌ای قابل توجه از تلاش برای یافتن راه‌حلی مستقل از بحران تعارض اخبار است. این روش، با اولویت دادن به انسجام داخلی متن قرآن، راهکاری تفسیری را پیشنهاد می‌دهد که هرچند به دلیل ضعف در پاسخ‌گویی به این چالش‌های جدی، نتوانست به قول غالب در جهان اسلام تبدیل شود، اما نشان‌دهنده یک گرایش مهم در تاریخ تفسیر است که می‌کوشد حجیت و اصالت را در خود ساختار کلام الهی جستجو کند.

۳-۴- راهکارهای بدیل: عبور از بحران از طریق ابهام، تأویل و تفسیر کیفی

در حاشیه سه جریان اصلی فقهی که هر یک می‌کوشیدند مصداقی معین برای «الصلاة الوسطی» بیابند، راهکارهای بدیلی نیز در سنت اسلامی صورت‌بندی شد که با بازتعریف خود مسئله یا عدول از معنای ظاهری، از بن‌بست تعارض ادله عبور می‌کردند. این دیدگاه‌ها، هرچند به جریان غالب تبدیل نشدند، اما تحلیل انتقادی آنها به دلیل نوآوری روش‌شناختی و نشان دادن گستره کامل تفکر اسلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳-۴-۱- راهکار تربیتی-اصولی: ابهام حکیمانه و چالش با اصالت ظهور

این دیدگاه، که از تابعینی چون ربیع بن خثیم و سعید بن المسیب نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۵۱)، با مشاهده تعارض آشتی‌ناپذیر ادله، به این نتیجه رسید که این ابهام، یک «ابهام عمدی و حکیمانه» از سوی شارع است. منطق این راهکار، با قیاس مسئله با موارد مشابهی چون پنهان بودن «لیله القدر» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۲۸۳)، این است که هدف شارع، ترغیب مؤمنان به محافظت از تمام نمازهاست.

این راهکار، هرچند از نظر تربیتی جذاب است، اما با یک چالش بنیادین در علم اصول فقه روبه‌روست: مخالفت با «اصالة الظهور». اصل اولیه در فهم متون، حمل الفاظ بر معانی ظاهر و روشن

آنهاست. ادعای «ابهام عمدی» در حالی که آیه با ادات تعریف (الصلاه الوسطی) به یک مصداق معین اشاره دارد، نیازمند دلیلی بسیار قوی است که صرف وجود اختلاف در روایات، آن را تأمین نمی‌کند. از این منظر، این دیدگاه بیشتر به یک «اعلام شکست» در فرایند استنباط و توجیه آن با یک حکمت ذوقی شباهت دارد تا یک راهکار تفسیری مبتنی بر قواعد.

۳-۴-۲- راهکار کیفی: تفسیر «الوسطی» به «الفضلی» و چالش آن

راهکار دوم، که در دوران معاصر توسط متفکرانی چون محمد عبده صورت‌بندی شده (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۳۸)، با یک چرخش هرمنوتیکی، واژه «الوسطی» را نه به معنای «توسط عددی»، بلکه به معنای «الفضلی» (برترین) تفسیر می‌کند. بر این اساس، «الصلاه الوسطی» نه یک نماز معین، بلکه «نماز با خشوع» است.

این تفسیر، هرچند از نظر لغوی ممکن است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۸۷) و با تأکید قرآن بر کیفیت عبادت نیز هماهنگ است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۳۶۷)، اما با یک مانع بزرگ روبه‌روست: «اجماع عملی و تاریخی مفسران و فقها». از صدر اسلام تا پیش از دوران معاصر، تقریباً تمام تلاش‌ها بر این فرض استوار بوده که «الصلاه الوسطی» یکی از نمازهای پنج‌گانه است. عدول از این فهم مشترک و تاریخی، نیازمند قرینه‌ای بسیار قوی است که این تفسیر، فاقد آن به نظر می‌رسد. این راهکار، بحران تعارض روایات را با خلق یک بحران بزرگتر، یعنی مخالفت با فهم تاریخی امت، حل می‌کند.

۳-۴-۳- راهکار تأویلی

در درون سنت شیعی، یک راهکار کاملاً متفاوت و مبتنی بر «تأویل باطنی» نیز وجود دارد که «الصلاه الوسطی» را بر وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) تطبیق داده است (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۲۸). این رویکرد، که مبتنی بر نظریه «بطون قرآن» است، معنای آیه را از سطح فقهی به سطح کلامی-ولایی ارتقا می‌دهد. با این حال، این نوع تأویل، هرچند در چارچوب معرفتی خاص خود معنادار است، اما از منظر «اصول فقه»، فاقد حجیت برای استنباط حکم شرعی الزامی است. این روایات، در دسته‌بندی «اخبار تأویلی» قرار می‌گیرند که وظیفه‌شان بیان بطن و لایه‌های عمیق‌تر معنایی است، نه تأسیس یک حکم فقهی جدید یا نفی احکام ظاهری. بنابراین، این راهکار در عرض راهکارهای فقهی دیگر قرار نمی‌گیرد، بلکه در سطحی موازی با آنها حرکت می‌کند و بحران تعیین مصداق فقهی را حل‌نشده باقی می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف عبور از مناقشه مصداق محور پیرامون «الصلاه الوسطی»، به تحلیل تطبیقی-روش‌شناختی راهکارهای مکاتب فریقین در مواجهه با چالش استنباط ناشی از تعارض ادله پرداخت.



تحلیل کانون‌های سه‌گانه نزاع (روایی، متنی-قرآنی و اصولی) و بررسی مقایسه‌ای راهکارهای ارائه شده، فرضیه اصلی این مقاله را تأیید کرد: ریشه اختلاف در تعیین مصداق، بیش از آنکه در تفاوت داده‌های در دسترس باشد، در تمایز بنیادین «اصول تفسیری» و «نظام اولویت‌بندی ادله» نزد هر مکتب نهفته است. تحلیل حاضر نشان داد که هر یک از دیدگاه‌های اصلی، محصول یک «منطق ترجیح» متفاوت در مواجهه با ادله متعارض هستند. این منطق‌ها، مدل‌های تحلیلی هستند که از عملکرد فقها قابل استنباطند:

منطق اول: حاکمیت نص تفسیری صریح. دیدگاه «نماز عصر»، که مورد پذیرش اکثریت اهل سنت است، بر این مبنا استوار است که یک حدیث نبوی که مستقیماً در مقام تفسیر آیه است (حدیث «يوم الأحزاب»)، بر تمام ادله دیگر، اعم از گزارش‌های اسباب نزول یا استظهارات مبتنی بر سیاق، حاکمیت دارد.

منطق دوم: حاکمیت تبیین ولایی. دیدگاه «نماز ظهر»، که دیدگاه مشهور امامیه است، نظامی را به نمایش می‌گذارد که در آن، روایات معتبر از اهل بیت (ع) به دلیل جایگاه کلامی آنان، در رأس هرم ادله قرار می‌گیرند و سایر ادله با معیار آنها سنجیده و در صورت لزوم، نقد و تضعیف می‌شوند.

منطق سوم: حاکمیت انسجام درون‌متنی. دیدگاه «نماز صبح»، که توسط شافعی و مالک نمایندگی می‌شود، در شرایط تعارض شدید نصوص خارجی، اولویت را به «قرائن داخلی» و «انسجام سیاقی» خود متن قرآن می‌دهد.

منطق‌های بدیل: راهکارهای اقلیت، مانند «ابهام حکیمانه» یا «تفسیر کیفی»، نشان‌دهنده عدول از خود منطق ترجیح و بازتعریف مسئله از منظری تربیتی یا اخلاقی هستند.

این مطالعه موردی به وضوح نشان داد که فرایند «تفسیر فقهی»، یک فعالیت مکانیکی و خنثی نیست، بلکه عمیقاً تحت تأثیر «مبانی پیشینی» کلامی و اصولی مجتهد قرار دارد. گزینش قاطع فقه‌ای امامیه در ترجیح دیدگاه ظهر، بدون در نظر گرفتن مبنای کلامی آنان در مورد «مرجعیت علمی و عصمت اهل بیت (ع)» قابل فهم نیست. به همین ترتیب، اتکاء شافعی به قرائن سیاق، بازتابی از اصول تفسیری اوست که برای ساختار داخلی متن اهمیت ویژه‌ای قائل است. این یافته، این فرضیه را تقویت می‌کند که در شرایطی که ادله ظاهری دچار تعارض می‌شوند، آنچه نهایتاً مسیر استنباط را تعیین می‌کند، نه صرفاً خود ادله، بلکه «اصول و قواعد حاکم بر ذهن مجتهد» است. اختلاف بر سر «الصلاه الوسطی»، درواقع، اختلاف بر سر این است که در هنگام بحران تفسیری، به کدام منبع معرفتی باید پناه برد: به حدیث مشهور؟ به تبیین خاص؟ یا به خود متن؟

درنهایت، این پژوهش نشان داد که مناقشه پیرامون «الصلاه الوسطی»، فراتر از تعیین حکم یک مسئله فقهی، به مثابه یک «آینه تمام‌نما» از روش‌شناسی استنباط در سنت اسلامی عمل می‌کند. این آیه، با ابهام حکیمانه و احاطه شدن توسط ادله متعارض، به میدانی برای تجلی و کاربست تمام ابزارهای اجتهادی تبدیل شده است: از نقد سندی و دلالتی حدیث گرفته تا تحلیل‌های متنی-قرآنی، مناقشات

اصولی بر سر اجماع و نسخ، و حتی راهکارهای بدیل عرفانی و تأویلی. این تلاش ها نشان دهنده غنا و پیچیدگی «فرایند اجتهاد» برای کشف آن حقیقت واحد است. این مناقشه نشان می دهد که سنت فکری اسلامی، برای رسیدن به مراد شارع، تا چه اندازه به صورت روش مند و نظام مند، تمام ظرفیت های عقلی و نقلی خود را به کار گرفته و از هیچ کوششی فروگذار نکرده است.

منابع قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه (جلد ۱). چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹ ش). متشابه القرآن و مختلفه (جلد ۲). قم: بیدار.
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ ق). تفسیر غریب القرآن. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (جلد ۱). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره (جلد ۶). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ ق). نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور (چاپ سوم)، (جلد ۱). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (جلد ۱). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق). احکام القرآن (جلد ۲). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق). تفسیر نور الثقلین (چاپ چهارم)، (جلد ۱). قم: اسماعیلیان.
۱۱. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ ق). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، (جلد ۲). بیروت: دار المعرفه.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (چاپ سوم)، (جلد ۱). بیروت: دار الکتب العربی.
۱۳. سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ ق). الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون (جلد ۱). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۴. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (جلد ۱). إربد، اردن: دار الکتب الثقافی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (جلد ۲)، (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، (جلد ۲). بیروت: دار المعرفه.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (جلد ۱)، (چاپ سوم). تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۱۸. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (جلد ۴). مشهد: مجمع



البحوث الإسلامية.

۱۹. علم الهدی، علی بن الحسین (سید مرتضی) (۱۴۳۱ ق). تفسیر الشریف المرتضی المسمی. ب: نفائس التأویل (جلد ۱). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق). التفسیر (تفسیر العیاشی) (جلد ۱). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، (جلد ۶)، (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۲. قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ ق). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل (جلد ۲). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲۳. قشیری، عبد الکریم بن هوازن (۲۰۰۰ م). لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم (جلد ۱)، (چاپ سوم). قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ ش). تفسیر القمی (جلد ۱)، (چاپ سوم). قم: دار الکتاب.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی (جلد ۳).
۲۶. کیهارسی، علی بن محمد (۱۴۲۲ ق). احکام القرآن (جلد ۱). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲۷. ماوردی، علی بن محمد (بی تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی (جلد ۱). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ ق). المعتبر فی شرح المختصر (جلد ۲). قم: مؤسسه سید الشهدا علیه السلام.
۲۹. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق). التفسیر الکاشف (جلد ۱). قم: دار الکتب الاسلامی.
۳۰. نجفی، محمد حسن (صاحب الجواهر) (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (جلد ۷)، (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۱. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ ق). اعراب القرآن (جلد ۱). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.